

مکاشفه پولس: تحلیلی بر سه روایت لوقا در کتاب اعمال *

چارلز دابلیو. هدریک

ترجمه: محمد حقانی فضل**

چکیده

پولس را به علت نقش تأثیرگذارش در شکل‌گیری مسیحیت، مؤسس دوم مسیحیت نامیده‌اند. شاید مهم‌ترین حادثه در زندگی پولس، اتفاقی باشد که او را از دشمن مسیحیت به یک‌باره به مبلغ پرشور آن تبدیل کرد. پولس علت این تغییر را مکاشفه‌ای معرفی می‌کند که برای او در مسیر رفتن به دمشق رخ داده است. لوقا در کتاب اعمال رسولان، در سه قطعه متفاوت به بیان ماجرای این مکاشفه پرداخته است؛ اما این سه روایت، اختلافات مهمی با یکدیگر دارند. مقاله حاضر می‌کوشد تحلیلی از این اختلافات به دست دهد تا بتواند منشأ وجود این تفاوت‌ها را نیز روشن کند. نویسنده به جای تمرکز بر پیش‌فرض‌های الهیاتی، با استناد به منابع تاریخی به تحلیل ادبی متن سه روایت می‌پردازد. به نظر نویسنده تحلیل سبک ادبی لوقا بهترین راه برای تبیین این مسئله است. او پس از طرح پیشینه‌ای از بحث به بررسی این سه روایت و اختلافات موجود در آن می‌پردازد. در پایان، ویرایش‌ها و تغییراتی را که لوقا در داستان رایج درباره پولس ایجاد کرده، کلید فهم اختلافات این سه روایت معرفی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: پولس، لوقا، مکاشفه پولس، اعمال رسولان، سبک بیانی لوقا، کتاب مقدس.

* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

Charles W. Hedrick (1981). "Paul's Conversion/Call: A Comparative Analysis of the Three Reports in Acts", *Journal of Biblical Literature*, 100/3, pp. 415-432.

** دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی ادیان، پژوهشگر پژوهشکده ادیان و مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

پیشینه بحث

یوهانس مانک (Johannes Munck) سه گزارش موجود^۱ در کتاب اعمال رسولان درباره «تحول» پولس (اعمال، ۹: ۱-۱۹؛ ۲۲: ۴-۱۶ [به همراه ۲۲: ۱۷-۲۱]؛ ۲۶: ۱۲-۱۸) را روایاتی از مبعوث شدن/مأموریت یافتن (call/commissioning narratives) توصیف می‌کند که بر سیاق روایات عهد قدیم از مبعوث شدن/مأموریت یافتن انبیا ساخته شده‌اند (Munck, 1959: 24-35). او می‌گوید علی‌رغم تفاوت‌های آشکاری که بسیاری از محققان مدرن بین این گزارش‌ها تشخیص داده‌اند (Ibid.: 16-20)، هنگامی که «به بخش اساسی گزارش [تحول پولس]، یعنی ماهیت و معنای آن، نزدیک می‌شویم، هم‌خوانی و توافق این گزارش‌ها بیشتر می‌شود» (Ibid.: 24). از نظر مانک، تشابه مضمون در هر سه روایت به فرد این اجازه را می‌دهد که بگوید: «گزارش‌های نقل‌شده در اعمال رسولان به خود پولس می‌رسند؛ چراکه ارتباط نزدیکی با رساله غلاطیان از خود نشان می‌دهند» (Ibid.: 29). مانک شباهتی را که برای سه عبارت موجود در اعمال ذکر می‌کند در گفته خود پولس در غلاطیان ۱: ۱۵ نیز می‌بیند؛ به عبارت دیگر، آنها [هم گزارش‌های موجود در اعمال و هم غلاطیان] تجربه پولس را در قالب مبعوث شدن اشعیا و ارمیا می‌فهمند.

با این حال، مضمون خاص غلاطیان ۱: ۱۵ («مرا پیش از به دنیا آمدن برگزید») که مانک به درستی آن را با اشعیا ۴۹: ۱-۶ و ارمیا ۱: ۴-۵ مرتبط می‌کند، در روایت‌های موجود در اعمال رسولان دیده نمی‌شود. گرچه روشن است که هر سه روایت ویژگی‌های روایات مبعوث شدن/مأموریت یافتن را دارند، اما نظریه مانک مبنی بر اینکه هر سه گزارش موجود در اعمال رسولان بر سیاق روایات عهد قدیم از مبعوث شدن انبیا ساخته شده‌اند قانع‌کننده نیست. به نظر می‌رسد مضامین کلی مبعوث شدن/مأموریت یافتن، که مانک به آنها اشاره می‌کند، مبنایی ضعیف برای این ادعاست که گزارش‌های منقول در اعمال رسولان «به پولس می‌رسند». تبیینی ساده‌تر و معقول‌تر این است که بگوییم لوقا روایات منقول در اعمال رسولان را شبیه به روایات مبعوث شدن در عهد قدیم شکل داده است. خلاصه آنکه مانک این نظریه خود را ثابت نکرده است که «در هر چهار گزارش، مبعوث شدن پولس به شیوه‌ای مشابه با مبعوث شدن شخصیت‌های عهد قدیم در تاریخ رستگاری، بیان شده‌اند [یعنی نقل شده‌اند]»^۲ (Munck, 1967: 82)؛ هرچند او کاملاً درست گفته است که تمام گزارش‌ها مضامین

مبعوث شدن / مأموریت یافتن را بازتاب می‌دهند. در سوی دیگر، مارتین دیبلیوس (Martin Dibelius) تفاوت‌های موجود در گزارش‌ها را به لوقا نسبت می‌دهد (Dibelius, 1956: 47 n. 158؛ بحث‌های خلاصه ذیل را نیز ببینید: Haenchen, 1971: 107-10 and Cadbury, 1968: 213-38). اما دیبلیوس، برخلاف تحلیلی که از سه گزارش درباره تغییر دین کرنیلیوس و دو گزارش درباره مکاشفه پطرس (اعمال ۱۰: ۱-۱۱: ۱۸) پیش کشیده، تبیین ادبی کاملی از مشکلات مربوط به شباهت/عدم شباهت موجود در سه گزارش منقول در اعمال رسولان به دست نداده است (Dibelius, 1956: 13-14, 94-95, 109-22). او به ابطال این سخن که باید شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در سه گزارش از «تحول» پولس را به منابع مختلف نسبت داد اکتفا کرده است (Ibid.: 177).

تلاش‌های دیگری نیز انجام شده است که روایات تحول/مبعوث شدن پولس را از نظر نقد صوری، به نحو متفاوتی طبقه‌بندی می‌کنند. در ۱۹۳۲، هانس ویندیش (Hans Windisch) و دیگران به شباهت ساختاری بین تحول پولس در اعمال رسولان و افسانه هلیدوروس در دوم مکابیان باب ۳ و سایر نظایر هلنی آن، اشاره کرده بودند (Windisch, 1962: 1-23). اخیراً گرهارد لوفینک (Gerhard Lohfink) ظهور مسیح در اعمال رسولان ۹: ۴-۵، ۲۲: ۷-۱۰، و ۲۶: ۱۴-۱۵ را به عنوان *Erscheinungsgespräch*، یا مباحثه‌ای درباره یک ظهور آسمانی، تحلیل کرده است؛ چیزی که لوفینک [مشابه آن را] فقط در سنت الوهیمی اسفار پنج‌گانه یافته است. بر این اساس که لوقا در کتاب اعمال رسولان بر نسخه هفتادی متکی بوده است و این حقیقت که همین ساخت در داستان تغییر دین کرنیلیوس در اعمال رسولان نیز دیده می‌شود، لوفینک معتقد است لوقا روایت‌های تحول پولس را تألیف کرده است (Lohfink, 1965: 246-57). این شواهد همگان را قانع نکرده است؛ نک.: Burchard, 1970: 54-55 and Steck, 1976: 20-28. همچنین نک.: Lohfink, 1976: 61-85). کریستف بورچارد شباهت‌های ساختاری و محتوایی دو مورد مذکور [یعنی کرنیلیوس و هلیدوروس] را با گزارش تحول/مبعوث شدن پولس در اعمال ۹ بررسی، و به شباهت‌های این گزارش با رمان یهودی-هلنی یوسف و آسانت (*Joseph and Aseneth*) نیز اشاره کرده است (Burchard, 1970: 54-105).

با این حال، به نظر نمی‌رسد تا کنون تحلیل مقایسه‌ای مبسوطی درباره ساختار سه روایت اعمال رسولان از مکاشفه پولس، از منظر روش ادبی لوقا انجام شده باشد (با

بحث ذیل مقایسه کنید: Burchard, 1970: 105-36. بحث‌های ذیل را نیز ببینید: Hubbard, 1978: 187-98, (and Mullins, 1976: 605-14). اگر بررسی خود را بر این مبنا قرار دهیم، به نظر می‌رسد اعمال ۹: ۱-۱۹، ۲۲: ۴-۱۶، و ۲۶: ۱۲-۱۸ از نظر ساخت، سه روایت متفاوت هستند. گرچه این روایت‌ها مضامین مشابهی دارند و مدعی‌اند که یک رویداد را توصیف می‌کنند، اما آنها شیوه‌های ادبی متفاوتی را به کار می‌گیرند: اعمال ۹: ۱-۱۹ یک داستان معجزه‌ای درباره شفای نابینایی پولس است، به نظر می‌رسد اعمال ۲۲: ۴-۱۶ روایتی از شفا یافتن باشد که به صورت روایتی از مأموریت یافتن ویرایش شده و اعمال ۲۶: ۱۲-۱۸ روایتی از مأموریت یافتن است.

۱. مقایسه اجمالی ساختار سه روایت

گزارش اعمال ۹ به طور تصادفی به عنوان روایت مبنا انتخاب شده است و ساختار دو روایت دیگر بر اساس آن مقایسه خواهد شد.

مضمون	اعمال ۹	اعمال ۲۲	اعمال ۲۶
(۱) نامه‌های رئیس کهنه ۲-۱ به کنایس	۲-۱	۵-۴ (نامه‌ها برای برادران از رئیس کهنه و مشایخ)	۱۲ ب (با قدرت و اجازه از رؤسای کهنه. اما دریافت‌کنندگان [نامه] حذف شده است)
(۲) او به دمشق نزدیک شد	آ ۳	آ ۶	آ ۱۲
(۳) نوری از آسمان گرد او درخشید	۳ ب	۶ ب (قریب به ظهر، نوری عظیم از آسمان گرد من درخشید)	۱۳ (در نیم‌روز، نوری عظیم را دیدم درخشنده‌تر از خورشید که بر گرد من و همراهانم می‌تابید)
(۴) او به زمین افتاد	آ ۴	آ ۷	۱۴ آ (ما بر روی زمین افتادیم)
(۵) او صدایی شنید که به او می‌گفت	۴ ب	۷ ب	۱۴ ب (صدایی را شنیدم که به زبان عبری می‌گفت)

ج ۷	ج ۱۴	ج ۴	(۶) ای شاؤل، شاؤل، شاؤل برای چه بر من جفا می کنی؟
آ ۱۵	ب ۱۵	آ ۵	(۷) و او گفت: «ای خداوند تو کیستی؟»
ب ۱۵	ب ۸	ب ۵	(۸) و او [صاحب صدا] گفت: «من آن عیسی هستم که تو بدو جفا می کنی»

تا اینجا شباهت بین سه گزارش چشم گیر است؛ به نحوی که آنها تقریباً یکی اند! اما تفاوت‌ها در آیات ذیل به اندازه همان شباهت‌ها در آیات بالاست. «نیمه» دوم این روایت‌هاست که به هر یک از آنها ویژگیِ شکلی متمایزی می‌دهد.

مضمون	اعمال ۹	اعمال ۲۲	اعمال ۲۶
(۹) [حذف]	[حذف]	۱۰ آ (و من گفتم ای [حذف] خداوند چه باید بکنم؟	
(۱۰) برخیز و به شهر داخل شو و به تو گفته خواهد شد که چه باید کرد	۶	۱۰ ب (خداوند به من ۱۶ آ (برخیز و بر پاهایت گفت برخیز و به داخل بایست) شهر برو و در آنجا به تو گفته خواهد شد تمام آنچه برایت مقرر است که بکنی)	
(۱۱) آنان که هم‌سفر او بودند، خاموش ایستادند؛ چون که آن صدا را شنیدند، لیکن هیچ ندیدند	۷	۹ (همراهان من نور را [حذف] دیدند اما صدای آن کس که با من سخن گفت را نشنیدند)	

<p>(۱۲) شاول از زمین برخاست و هنگامی که چشمانش را گشود نمی توانست چیزی ببیند</p>	<p>آ ۸ [حذف: شاول [حذف] برخاست] به سبب درخشش آن نور نتوانستم بینم)</p>	<p>۱۱ آ [حذف]</p>
<p>(۱۳) (همراهانش) دستش را گرفته، او را به دمشق بردند</p>	<p>۸ ب ۱۱ ب [حذف]</p>	<p>۱۱ ب [حذف]</p>
<p>(۱۴) و سه روز نایبنا بود، و چیزی نخورد و نیشامید</p>	<p>۹ [حذف]</p>	<p>۹ [حذف]</p>
<p>(۱۵) خداوند [مسیح] به حنانیا دستور می دهد که به نزد شاول برود و بر او دست گذارد تا او بتواند دوباره بینایی اش را به دست بیاورد</p>	<p>۱۰-۱۴ [حذف]</p>	<p>۱۰-۱۴ [حذف]</p>
<p>(۱۶) خداوند برای حنانیا از مأموریت پولس سخن می گوید</p>	<p>۱۴-۱۵ (حنانیا مأموریت ۱۶ ب ۱۸ (خداوند مسیح را به پولس می گوید) در حین ظهورش بر شاول، با او از مأموریتش سخن می گوید)</p>	<p>۱۵-۱۶</p>
<p>(۱۷) حنانیا دستانش را بر پولس می گذارد و می گوید: «خداوند یعنی عیسی مرا فرستاد تا تو بینایی ات را بازیابی و از روح القدس پُر شوی»</p>	<p>۱۲-۱۳ آ (حنانیا به نزد شاول می آید و می گوید: «ای برادر شاول بینا شو!»)</p>	<p>۱۷</p>
<p>(۱۸) از چشمان او چیزی شبیه به فلس افتاد و او بینایی اش را بازیافت</p>	<p>۱۳ ب (من بینایی ام را [حذف] یافتم و او [حنانیا] را نگریستم)</p>	<p>۱۸ آ</p>

(۱۹) آنگاه او برخاست و تعمید ۱۸ب-۱۹ ۱۶ (حنانیا به شاؤل [حذف]

گرفت و غذا خورد و قوت دستور می‌دهد: «برخیز و

تعمید بگیر و نام خداوند گرفت

را خوانده، گناہانت را با

شست‌وشو پاک کن»

۲. تحلیل ۹: ۱-۹

به لحاظ ساختاری، به نظر می‌رسد این روایت ظاهر شدن مسیح را بیان می‌کند (اعمال ۹: ۱-۶؛ نک.: Lohfink, 1965: 246-57) که روایت شفا یافتن نیز در پی آن می‌آید (۹: ۷-۱۹). عبارات بیان‌کننده مأموریت در آیات ۱۳-۱۶ دیده می‌شود؛ اما این عبارت یک ویژگی اصلی برای روایت نیست؛ زیرا این عبارت نه به پولس بلکه به حنانیا گفته می‌شود. زمانی که این روایت را با دو روایت دیگر مقایسه می‌کنیم، معلوم می‌شود که روایت منقول در اعمال ۹ بر شفا یافتن پولس تأکید دارد.

در آیه ۹: ۹ بیان شده است که پولس در نتیجه مواجهه با خداوند [مسیح]، برای سه روز نمی‌توانست چیزی ببیند. روشن است که نابینایی او یک پدیده طبیعی موقت نبوده، مانند حالتی که ممکن است در اثر خیره شدن طولانی مدت به نور شدید (۹: ۳) پدید بیاید؛ زیرا در ۹: ۱۸ بیان شده است که پولس به علت وجود «چیزی شبیه به فلس» در چشمانش، «نابینا» بود.^۳ خداوند [مسیح] به حنانیا می‌گوید که پولس در انتظار «شفا» از دستان او (حنانیا) است (۹: ۱۲) و هنگامی که حنانیا نزد پولس می‌رود، دستانش را بر او می‌گذارد و می‌گوید که خداوند او (حنانیا) را فرستاده است تا کوری او (پولس) را شفا دهد و روح القدس را به او عطا کند (۹: ۱۷). نتیجه روایت در آیه ۱۸ دیده می‌شود که «از چشمان او چیز مثل فلس افتاده، بینایی یافت». (احتمالاً) انجام تعمید (۱۸ب) و خوردن غذا (۱۹) در روایت گنجانده شده‌اند تا تأثیر شفا را نشان بدهند، به همان شکلی که نخوردن و نیاشامیدن پولس به مدت سه روز، بلافاصله بعد از اشاره به نابینا شدن او ذکر شده است (۹: ۹) تا تأثیر نابینایی را برجسته کند.

سخنان مسیح درباره مأموریت پولس که در ۹: ۱۳-۱۶ [خطاب به حنانیا] ذکر شده است، به جز اینکه جایگاه حنانیا به عنوان «فرستاده» خداوند [عیسی] را تضمین کند

هیچ نقشی در روایت ندارد. باید به این نکته اشاره شود که *حنانیای ناراضی* که باید متقاعد شود در ۲۲: ۱۲-۱۳ وجود ندارد؛ از این رو، نیازی به عبارت *خداوند [مسیح]* برای راضی کردن او نیست. در اعمال ۹ *حنانیا* برای رفتن نزد پولس بی‌میل است؛ زیرا خبرهایی درباره آزارهایی که پولس به کلیسا رسانده، شنیده است (۹: ۱۳-۱۴). در اینجا *خداوند [مسیح]* برای *حنانیا* فاش می‌کند که پولس یک «وسیله برگزیده» است که نام *خداوند [مسیح]* را به سوی امت‌ها، پادشاهان و بنی‌اسرائیل می‌برد (۹: ۱۵). این «مأموریت» فقط به *حنانیا* گفته می‌شود و در این روایت یا در عبارات بعد از آن، هرگز به خود پولس گفته نمی‌شود. [البته] در واقع، ۹: ۱۶ دلالت دارد که خود *خداوند [مسیح]* در آینده مکاشفه‌ای بر پولس خواهد داشت. پس *حنانیا* نزد پولس می‌رود و در ۹: ۱۷، وظیفه‌ای که *خداوند [مسیح]* در ۹: ۱۲ به او داده بود را انجام می‌دهد؛ بینایی پولس با مالیدن دست *حنانیا* باز می‌گردد (ویژگی اضافی در آیه ۹: ۱۷، یعنی دریافت روح‌القدس، در ادامه بحث شده است). عمل شفابخشی در ۹: ۱۷ با به نحوی رخ می‌دهد که گویی مکاشفه *حنانیا* در ۹: ۱۳-۱۶ رخ نداده است؛ *حنانیا* هیچ اشاره‌ای به مأموریت پولس نمی‌کند (برخلاف اعمال ۲۲: ۱۴-۱۵).

اعمال ۹: ۱۳-۱۶ تمام نشانه‌های تلاش برای سازگار کردن ۹: ۱-۱۹ با گزارش‌های باب‌های ۲۲ و ۲۶ اعمال را دارد. ۹: ۱۳-۱۴ شخصیت متخاصم پولس پیش از تحول را (شبهه به چیزی که در اعمال ۸: ۱-۳؛ ۹: ۱-۲، ۲۱، ۲۶؛ ۲۲: ۳-۵، ۲۰ و ۲۶: ۹-۱۲ دیده می‌شود) بازسازی می‌کند. تأکید مکرر بر این مطلب در خصوص تحول پولس، نشان‌دهنده قصدی است که می‌خواهد بر مهم بودن تحول او در مقایسه با دشمنی پیشین او با کلیسا تأکید کند. به تعبیری، این آیات تحول پولس را تثبیت و تقویت می‌کنند. بنابراین، آیات ۹: ۱۳-۱۴، احتمالاً، منعکس‌کننده الاهیات لوقا یا سنت کلیسا هستند. در هر صورت، این آیات بخشی ضروری برای ساختار ادبی روایت منقول در اعمال ۹: ۳-۱۹ نیستند؛ زیرا دشمنی پولس پیش از این در اعمال ۹: ۱-۲ بیان شده بود.

۹: ۱۵-۱۶ را نیز در پرتو دغدغه‌های الاهیاتی و ادبی لوقا بهتر می‌توان فهمید تا در قالب زندگی پولس. اتفاقی نیست که عبارتی که در اعمال ۹: ۱۵-۱۶ برای مأموریت دادن به کار می‌رود با عباراتی که در گزارش‌های موازی (اعمال ۲۲: ۱۴-۱۵؛ ۲۶: ۱۶-۱۸) به همین منظور استفاده شده، آشکارا متفاوت است. در بین این سه عبارت، عبارت ۹:

۱۵-۱۶ بهتر از همه، شیوه و روح حاکم بر موضوع «تبلیغ جهانی» را که لوقا برای این کتاب (در اعمال ۱: ۸) در نظر گرفته است بیان می‌کند (مقایسه کنید با عبارات مشابه در ۹: ۳۱؛ ۱۳: ۴۷-۴۶؛ ۲۶: ۱۹-۲۰). در میان عبارات بیان‌کننده مأموریت، اعمال ۹: ۱۵-۱۶ تنها عبارتی است که به نحو ویژه‌ای هم تبلیغ در بین امت‌ها و هم تبلیغ برای بنی‌اسرائیل را ذکر می‌کند و همچنین ساختار و شیوه‌ای شبیه به اعمال ۱: ۸ دارد:

اعمال ۱: ۸: «شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان»

اعمال ۹: ۱۵: «او ظرف برگزیده است ... تا نام مرا پیش امت‌ها و سلاطین و بنی‌اسرائیل ببرد»

دو عبارت دیگری که برای توصیف این مأموریت استفاده شده‌اند، گرچه تأکید بر مأموریت جهانی را حفظ می‌کنند، در قالب تجربه پولس از ظهور مسیح بر او بیان شده‌اند. در این دو مورد اخیر، برخلاف اعمال ۱: ۸ (شاهدان من باشید) و اعمال ۹: ۱۵ (نام مرا ببرید)، مأموریت پولس شکل کلی ندارد. در اعمال ۲۲ و ۲۶ به پولس دستور داده می‌شود که به ویژه درباره آنچه در مسیر رفتن به دمشق دیده و شنیده است شهادت بدهد. مأموریتی که در ۹: ۱۵ تبلیغ در «نزد پادشاهان» را می‌طلبد، تمهید لوقا برای شیوه‌ای است که او تبلیغ عمومی پولس را تصویر کرده است، آنگاه که پولس در نزد پادشاه آگریپاس موعظه می‌کند (اعمال ۲۶: ۱-۳۲). این مأموریت همچنین القاگر حضور پولس در محضر قیصر است (مقایسه کنید با اعمال ۲۳: ۱۱، ۲۵: ۱۰-۱۲ و ۲۷: ۲۳-۲۴). عبارت دال بر رنج کشیدن در ۹: ۱۶، مقدمه چینی لوقا برای سختی‌های زندگی تبلیغی پولس است؛ چنان‌که آن را در اعمال ۱۲: ۲۵-۲۸: ۳۱ توصیف می‌کند. خلاصه کلام، اعمال ۹: ۱۵-۱۶، کارکرد ابزاری ادبی را دارد که به خواننده کمک می‌کند طرح لوقا را پیش‌بینی کند.

همچنین لوقا به نحو حساب‌شده‌ای، روایت تحول/مبعوث شدن پولس را به هنگام یک تغییر موضوعی مهم در کتاب می‌آورد. در اعمال ۱: ۸، لوقا هم موضوع و هم ساختار این کتاب را بیان می‌کند: «هنگامی که روح القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان». کتاب لوقا دقیقاً به همین صورت سامان یافته است:

فروید آمدن روح القدس بر کلیسا ۲: ۱-۴۲

شهادت در اورشلیم ۳: ۱-۵: ۴۱

شهادت در یهودا و سامره ۶: ۱-۹: ۳۱

شهادت بر اقصای جهان ۹: ۳۲-۲۳: ۳۱ (نک: Perrin, 1977: 205-19) و نیز
(Hubbard, 1978: 195-98).

از آنجایی که پولس مبلغ بزرگ امت‌هاست، مناسب است که روایت تحول/مبعوث شدن او بلافاصله قبل از گسترش انجیل در جهان بیاید. از این رو، لوقا آن را دقیقاً قبل از انتشار انجیل در جهان امت‌ها و به عنوان ثمره تبلیغ فلسطینی مطرح می‌کند (عبارت خلاصه را در ۹: ۳۱ ببینید).

چنان‌که پرین نیز اشاره کرده است، لوقا در ۹: ۱۵-۱۶ به عمد روایت تحول/مبعوث شدن پولس را در پرتو آیه ۱: ۸ ویرایش کرده است (Perrin, 1977: 214). به همین دلیل، این عبارت هم به تبلیغ برای امت‌ها و هم به تبلیغ برای یهودیان اشاره دارد؛ اما تأکیدش بر تبلیغ برای امت‌هاست که لوقا آن را در اینجا (۹: ۱۵-۱۶) در ابتدا قرار می‌دهد (مقایسه کنید با ۱: ۸ که در آن، فقط در انتهای عبارت، به مضمون «امت‌ها» اشاره شده است [«تا اقصای جهان»]).^۴ از سوی دیگر، تمام اشارات به تبلیغ برای یهودیان از مأموریت‌های مذکور در اعمال ۲۲ و ۲۶ حذف شده‌اند؛ صرفاً به این دلیل که این روایت‌ها بعد از طرد قاطع تبلیغ در بین یهودیان از سوی پولس در اعمال ۱۳: ۴۴-۵۲، می‌آیند. [از آنجایی که پولس تبلیغ در بین یهودیان را رد کرده است] حضور صریح [دستور به] تبلیغ در بین یهودیان در آن دو روایت [باب‌های ۲۲ و ۲۶] با مرحله نهایی روایت لوقا از گسترش انجیل متعارض خواهد بود.

بدون ویرایش لوقا بر ۹: ۱۳-۱۶، بقیه روایت (اعمال ۹: ۷-۱۲، ۱۷-۱۹) ماهیت یک داستان معجزه‌ای ساده را دارد که با ظاهر شدن مسیح (۹: ۴-۶) همراه شده است.^۵ این روایت بسیاری از ویژگی‌های خاص داستان‌های معجزه‌ای را که در جای دیگر شناسایی شده‌اند بازتاب می‌دهد. این روایت شامل این موارد است: توصیفی از بیماری جسمی (۹: ۸-۹، ۱۸)؛ توصیفی از طول مدت بیماری (۹: ۹)؛ نزدیک شدن فرد معجزه‌گر (۹: ۱۷). فرد معجزه‌گر با گذاشتن دست خود بر پولس (۹: ۱۷) و گفتن یک عبارت

لفظی (۹: ۱۷ج) — شبیه به کار بردن یک ورد مؤثر جادویی — او را شفا می‌دهد. گفته می‌شود شفا فوراً رخ می‌دهد (۹: ۱۸). نشانه شفا به شکل غذا خوردن پولس می‌آید (۹: ۱۹). واکنش ناشی از حیرت جمعیت — مضمونی که معمولاً در داستان‌های معجزه‌ای بعد از شفا ذکر می‌شود — در اعمال ۹ نیامده است؛ احتمالاً به این علت که لوقا هیچ جمعیتی را در روایتش نگنجانده است. با این حال، مضمون «شگفت‌زدگی»، احتمالاً بر توصیف لوقا از واکنش اهل کنیسه به موعظه پولس در ۹: ۲۱ تأثیر گذاشته است (نک: Bultmann, 1963: 209-44. به ویژه برای اطلاع از مضامین مشترک داستان‌های معجزه‌ای نک: Trocme, 1957: 174-79 و pp. 209-15, 218-31).

پر شدن از روح القدس (۹: ۱۷ب) احتمالاً افزوده‌ای لوقایی به معجزه افسانه‌وار شفای پولس است. این افزوده، با دغدغه‌های الاهیاتی لوقا درباره تحول — که در جاهای دیگر یافت می‌شوند — هم‌خوانی دارد (See Haenchen, 1971: 92, 142, 183-84, 187, 251, 304,) اما پر شدن از روح القدس در مأموریتی که خداوند [مسیح] در ۹: ۱۲ به حنایا می‌دهد وجود ندارد، جایی که انسان توقع دیدن آن را دارد. همچنین این افزوده، بخشی از نتیجه داستان در ۹: ۱۸-۱۹ (جایی که پولس تعمید می‌یابد) نیست.

تبیین ارائه‌شده برای این مطلب که تعمید گرفتن پولس بعد از شفا یافتن او رخ داده است (۹: ۱۸ج) قطعیت کمتری دارد. شاید [این نحوه چینش مطالب] صرفاً ویرایشی لوقایی بر افسانه شفای پولس باشد تا ارجاع قبلی لوقا به روح القدس (۹: ۱۷ب) را با نتیجه الاهیاتی لوقایی آن، یعنی تعمید، هماهنگ کند (Ibid.). شاید لوقا ترتیب ۹: ۱۸ج (تعمید گرفت) را برعکس کرده و آن [تعمید] را از موقعیت مناسب‌تری استنتاج کرده که در ادامه (۹: ۱۹) آمده است؛ در این صورت، تعمید بخشی از اثبات شفا یافتن او می‌شود. در این معنا، پولس به عنوان نشانه‌ای از شفا یافتنش تعمید یافت؛ بسیار شبیه به جذامی‌ای که عیسی او را نزد کاهن فرستاد تا به دلیل پاک شدنش هدیه‌ای تقدیم کند «همان‌طور که موسی فرموده است، تا برای مردم شهادتی شود» (لوقا ۵: ۱۴ = مرقس ۱: ۴۴؛ مقایسه کنید با لوقا ۱۷: ۱۱-۱۹؛ ۱۸: ۳۵-۴۳). خلاصه کلام، روایت منقول در اعمال ۹: ۱-۱۹ شبیه به آن دسته از داستان‌های معجزه‌آمیزی است که در جوامع اولیه مسیحی رواج داشت. این روایت دقیقاً از همان نوع داستان‌هایی است که انسان توقع دارد در

کلیساهایی که داستان‌های معجزه‌ای را جمع و برای اهداف موعظه‌ای استفاده می‌کردند، رواج داشته باشند.

داستانی بسیار شبیه به داستان تحول/مبعوث شدن پولس را می‌توان در نسخه قبطی اعمال پطرس (BG ۸۵۰۲، صفحات قبطی ۱۳۵-۱۳۸) دید (نک.: Brashier and Parrott, 1977: 475-77). تا جایی که می‌دانم تاکنون به این شباهت اشاره نشده است. داستان تحول روحی مردی ثروتمند به نام پتولمی (Ptolemy) را در قالب روایتی از شفا یافتن نقل می‌کند که بسیار شبیه به روایت اعمال ۹ است. ظاهراً پتولمی دختر پطرس را ربوده بود. هنگامی که او کوشید خود را بر دختر تحمیل کند، خداوند [مسیح] یک طرف بدن کودک را فلج کرد تا از بکارت او محافظت کند. به علت این حادثه، پتولمی بسیار غم‌زده شد و در اثر گریه بسیار نابینا گشت. او آماده شد تا خودکشی کند و در ساعت نهم روز، او «نوری» عظیم را دید که در سراسر خانه‌اش می‌درخشید و یک صدا — که بعدتر معلوم شد صدای خداوند [مسیح] است — از میان نور با او سخن گفت. به پتولمی گفته شد که به خانه پطرس برو؛ جایی که او «جلال خداوند [مسیح] را خواهد دید» و پطرس «ماجرا را برای او شرح خواهد داد». از آنجایی که او نابینا بود، خدمتکارانش را واداشت تا او را نزد پطرس ببرند؛ جایی که او «با چشم جسم و چشم جان دید». در نتیجه این شفا او اعمال نیک بسیاری انجام داد و به بسیاری «هدیه خدا» را داد. این روایت مضامین کلاسیک روایت شفا یافتن را، چنان‌که در اعمال ۹ دیده می‌شود، دارد؛ اما فاقد مأموریت‌دانی است که لوقا اضافه کرده است.

۳. تحلیل اعمال ۲۲: ۴-۱۶ و ۱۷-۲۱

در مقابل، به نظر می‌رسد اعمال ۲۲ روایتی از ظاهر شدن مسیح است (۲۲: ۴-۱۰) که در دنباله‌اش گزارشی از یک مأموریت یافتن می‌آید (۲۲: ۱۱-۱۶). گرچه این روایت برخی از مضامین و سبک گفتار روایت شفا یافتن را حفظ می‌کند، اما این امور هیچ نقش مهمی در این روایت منقول ندارند. در ۲۲: ۹، عبارتی که می‌گوید همراهان پولس نور را می‌بینند اما صدا را نمی‌شنوند، گفت‌وگوی پولس و خداوند [مسیح] را دچار وقفه می‌کند؛ یعنی این عبارت پیوستگی آیات ۸ و ۱۰ را قطع می‌کند. لیکن در اعمال ۹، جمله مربوط به همراهان، به نحوی منطقی پس از ظاهر شدن مسیح می‌آید و در این

سیاق، بر معجزه‌آمیز بودن کل ماجرا تأکید می‌کند. در باب ۹، مردان «خاموش‌اند»؛ زیرا آنان «صدایی» را شنیدند اما «هیچ کسی» را ندیدند (۹: ۷).

از سوی دیگر، در ۹: ۲۲، همراهان پولس واکنشی همراه با شگفتی نشان نمی‌دهند. در واقع، هیچ واکنشی از سوی همراهان پولس در این روایت نقل نشده است، به جز اینکه آنان پولس را به دمشق بردند (۲۲: ۱۱). ۹: ۲۲، به لحاظ صوری، «وقفه‌ای» در گفت‌وگوی بین پولس و خداوند [مسیح] است. به معنای دقیق کلمه، این عبارت، روند داستان را قطع می‌کند. هم از لحاظ موقعیت و هم از لحاظ شخصیت، این عبارت خارج از بافت روایت است. از لحاظ موقعیت، بدون هیچ دلیل روشنی، گفت‌وگوی بین پولس و خداوند [مسیح] را قطع می‌کند. در خصوص شخصیت، این آیه عبارتی توضیحی است. این عبارت انحرافی از موضوع است که هیچ نقشی در کنش روایت ندارد.

این عبارت توضیحی از ویژگی معجزه‌آمیز بودن رویداد نیز می‌کاهد؛ زیرا این عبارت «صدای بدون بدن» (bodiless voice) را — که همراهان پولس را در ۹: ۷ شگفت‌زده کرده بود — از باب ۲۲ حذف می‌کند. در اینجا صدا چنین شناسانده می‌شود که متعلق به «کسی» است که با پولس سخن می‌گفت (۲۲: ۹). به نظر می‌رسد تنها پدیده فیزیکی‌ای که همراهان پولس دیدند نور شدیدی بود (۲۲: ۶) که پولس را کور کرد (۲۲: ۱۱). در باب ۲۲، همراهان پولس کاملاً از ماجرای ظاهر شدن مسیح کنار گذاشته می‌شوند. پرسشی که در ۲۲: ۱۰ آمده (این پرسش در اعمال ۹ وجود ندارد) ماهیت کل رویداد را تغییر می‌دهد و به همراه آیات ۲۲: ۱۰ و ۲۲: ۱۴ نیمه دوم این روایت را به روایتی از مأموریت یافتن تبدیل می‌کند. در ۲۲: ۱۰، پولس می‌پرسد: «خداوندا چه باید بکنم؟». واژه *kúpios* که لوقا در اینجا استفاده کرده است، «آقای» محترمانه مذکور در ۲۲: ۸ نیست؛ بلکه این واژه بر شناسایی عیسی به عنوان خداوند کلیسا [از سوی پولس] دلالت دارد؛ چنان‌که این مطلب به وسیله عبارت بعدی به وضوح نشان داده شده است: «و خداوند مرا گفت: ...». تأکید پرسش پولس آن چیزی نیست که انسان توقعش را دارد، یعنی اینکه «من درباره نابینایی‌ام چه باید بکنم؟»، بلکه او می‌پرسد: «خداوندا چه باید برای تو بکنم؟». به عبارت دیگر، او می‌گوید: «مأموریت من چیست؟». این مطلب را پاسخ خداوند [مسیح] در ۲۲: ۱۰ نشان می‌دهد: «در دمشق

به تو گفته خواهد شد آنچه برایت مقرر است که بکنی» و در ۲۲: ۱۴، «خدای پدران ما تو را برگزید... نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد...».

نابینایی تقریباً اتفاقی ذکر شده و برخلاف آنچه در اعمال ۹ آمده است، ناشی از فلس‌هایی نیست که فعل الاهی آنها را معجزه‌وار پدید آورده است، بلکه به نظر می‌رسد نوعی نابینایی معمولی باشد که از نگاه کردن طولانی به نور درخشنده ناشی می‌شود (۲۲: ۱۱). این «تبیین» جدید از علت نابینایی پولس آشکارا با اعمال ۹: ۱۸ تعارض دارد. همراهان پولس، که در اینجا «صدایی بدون بدن» را نمی‌شوند، دلیلی ندارند که به نور درخشان نگاه کنند و از این‌رو، نابینا نمی‌شوند. نابینا نشدن همراهان پولس در اعمال ۹ یک مشکل نیست؛ زیرا نابینایی پولس در آنجا نتیجه فعل الاهی بود نه رخدادی طبیعی همچون اعمال ۲۲: ۱۱. همچنین پولس به جای آنکه سه روز نابینا باشد، چنان‌که در ۹: ۹ آمده است، بینایی‌اش را به محض ورود به شهر باز می‌یابد. گرچه در اینجا نیز حنانیا کلمات شفابخش را بر زبان می‌آورد (۲۲: ۱۳)، اما به او به‌طور ویژه مأموریتی برای شفا دادن نابینایی پولس داده نشده است. همچنین در اینجا نمی‌بینیم که نابینایی پولس در اثر تماس دستان فرد شفادهنده (۹: ۱۷)، یا سایر مضامین مشابه در داستان‌های معجزه‌ای، درمان شود.

همچنین شفا از نقطه اوج داستان کنار می‌رود. در اعمال ۹، همه چیز مقدمه شفای نابینایی پولس است؛ اما در اعمال ۲۲، اوج داستان مأموریتی است که در ۲۲: ۱۴-۱۵ حنانیا به پولس می‌گوید. در اعمال ۹، ساختار قسمت پایانی روایت چنین است: به حنانیا دستور داده می‌شود که نابینایی پولس را شفا بدهد، ۹: ۱۰-۱۲؛ خداوند [مسیح] حنانیا را از علت لزوم رفتنش به نزد پولس آگاه می‌کند، ۹: ۱۳-۱۶؛ حنانیا دستان خود را بر پولس می‌گذارد و مأموریت خود برای شفا دادن و پر کردن او [پولس] از روح‌القدس را بیان می‌کند، ۹: ۱۷؛ نابینایی پولس درمان می‌شود، ۹: ۱۸؛ و واقعی بودن شفا به وسیله غذا خوردن و تعمید گرفتن پولس نشان داده می‌شود، ۹: ۱۸-ج-۱۹.

اما در باب ۲۲ ساختار قسمت پایانی روایت چنین است: حنانیا نزد پولس می‌آید و کلمات شفابخش را می‌گوید، ۲۲: ۱۲-۱۳؛ پولس بینایی‌اش را می‌یابد، ۲۲: ۱۳؛ و مأموریت خویش را از حنانیا می‌گیرد، ۲۲: ۱۴-۱۵؛ برخلاف اعمال ۹ که در آنجا تعمید با آن دسته از مضامین مرتبط است که تأثیر شفا را نشان می‌داند، در اینجا به نظر

نمی‌رسد دعوت به تعمید (۲۲: ۱۶)، به شفا ارتباطی داشته باشد. بلکه در اعمال ۲۲، تعمید به عنوان نتیجه طبیعی مأموریت یافتن پولس به نظر می‌رسد؛ یعنی ای پولس! از آنجایی که خداوند به تو مأموریت داده است، با تعمید گرفتن به نام مسیح به صورت علنی، نشان بده که چه اتفاقی برای تو افتاده است. در این بافت، تعمید پولس اولین شهادت او است بر آن چیزی که شنیده و دیده است، نه اینکه نشانه‌ای باشد بر شفا یافتن او (اعمال ۲: ۳۸ و ۱۹: ۴-۶ را نیز ببینید). اینکه مأموریت ویژگی مهم در این روایت است را آیات ۲۲: ۱۷-۲۱ نشان می‌دهند؛ در این آیات، دوباره بر مأموریت پولس، در مکاشفه دومی که در آن خود خداوند [مسیح] به مأموریت پولس اشاره می‌کند، تأکید می‌شود.

به نظر می‌رسد عبارات بیان‌کننده مأموریت (۲۲: ۱۴-۱۵) جزء مکملی برای یک روایت بزرگ‌تر باشند؛ یعنی اعمال ۲۲: ۶-۲۱. مأموریت پس از تحول پولس به او داده می‌شود (۲۲: ۱۰)، [و این مأموریت] نتیجه‌ای مستقیم است از فرستاده شدن او از جانب خداوند [مسیح] به دمشق برای دریافت «آنچه برایش مقرر شده است» (۲۲: ۱۰ ب). مأموریت می‌گوید پولس آن کسی بود که برگزیده شده بود تا «صدایی» را از دهان خداوند [مسیح] «بشنود»؛ از این‌روست که روایت بزرگ‌تر همراهان پولس را کنار می‌گذارد (۲۲: ۹) (هرچند بدین ترتیب این روایت با روایت منقول در اعمال ۹ ناسازگار می‌شود). مأموریت می‌گوید قرار بود پولس «آن عادل را ببیند» و از این‌رو، روایت بزرگ‌تر تأکید می‌کند که همراهان پولس فقط یک نور درخشان دیدند. اعمال ۹: ۷ پیش از این، خاطرنشان کرده بود که آنان «هیچ کسی» را ندیدند. عبارت بیان‌کننده مأموریت چنین می‌فهماند که ترکیب «نور درخشان» و «صدا» (۲۲: ۶-۷) ظهوری از مسیح بود که مقرر بود پولس آن را ببیند. نابینایی پولس نتیجه غیرمنتظره‌ای ناشی از دیدن یک شخصیت الهی نیست. مقایسه کنید با «لباس درخشنده» دو مرد در مقبره در لوقا ۲۴: ۴ (= متی ۲۸: ۲-۳)، سیمای دگرگون‌شده عیسی در تبدل هیئت (لوقا ۹: ۲۹)، و تجربه موسی در کتاب خروج ۳۳: ۱۷-۲۳.

همچنین به نظر می‌رسد لوقا عبارت مربوط به مأموریت در ۲۲: ۱۴-۱۵ را بازنویسی کرده تا بافت وسیع‌تر حادثه را نیز در این صحنه لحاظ کند. لوقا زمانی که در ۹: ۱۵-۱۶ به گستره مأموریت اشاره می‌کند، تصریح می‌کند که این مأموریت شامل امت‌ها و

یهودیان می‌شود؛ اما در ۲۲: ۱۵، او با گفتن اینکه این مأموریت «همه انسان‌ها» را در بر می‌گیرد، آن را تعمیم می‌بخشد. لوقا آنگاه عبارت ناظر به امت‌ها را به ۲۲: ۲۱ منتقل می‌کند؛ جایی که این عبارت به علت (ادبی) خشم جمعیت تبدیل می‌شود و به زندانی شدن پولس و سخت‌تر شدن موقعیت منجر می‌شود (۲۲: ۲۲-۳۰).

گزارش اعمال ۲۲، گزارش اعمال ۹ را پیش‌فرض می‌گیرد و روایت خود را بر آن بنا می‌کند. در اعمال ۲۲، بیان نمی‌شود مأموریتی که حنایا برای پولس نقل می‌کند (۲۲: ۱۴-۱۵) از کجا آمده است. همچنین این گزارش، توضیح نمی‌دهد که چرا حنایا به دنبال پولس می‌گردد (۲۲: ۱۲-۱۳). فقدان این اطلاعات در اعمال ۲۲، در منطق روایت خلل ایجاد می‌کند. البته خواننده کتاب اعمال مشکلی نخواهد داشت؛ زیرا این اطلاعات، پیش از این در اعمال ۹: ۱۰-۱۶، به او داده شده است. بنابراین، اگر گزارش اعمال ۲۲ بخواهد به لحاظ منطقی منسجم باشد، باید در پرتو اعمال ۹ خوانده شود.

مطلب بالا، بر توضیح ندادن لوقا در اعمال ۲۲ درباره اینکه پولس به دستور خداوند [مسیح] از زمین برخاست (۲۲: ۱۰) نیز صدق می‌کند. واقعاً نیازی نبود که لوقا این مطلب را گزارش کند؛ زیرا پیش از این در اعمال ۹: ۸ گفته بود که پولس از زمین برخاسته بود. گرچه نبود این عبارت در اعمال ۲۲، نوعی گسیختگی منطقی پدید می‌آورد، اما خواننده این مطلب را از آنچه در اعمال ۹ خوانده است «به دست می‌آورد». بنابراین، می‌توان به نحو قابل‌قبولی گفت که گزارش منقول در اعمال ۲۲ نوعی وابستگی ادبی به گزارش منقول در اعمال ۹ دارد، یا به بیانی دیگر، اعمال ۲۲ با پیش‌فرض گرفتن مطالبی که فقط در اعمال ۹ گفته شده‌اند تألیف شده است.

۴. تحلیل اعمال ۲۶: ۱۲-۱۸

روایت سوم به روشنی، روایتی درباره مأموریت یافتن است. در این روایت، هیچ ذکری از نابینایی یا شفا و هیچ یک از مضامین داستان معجزه‌ای نیامده است. ظاهراً «نور درخشان در هنگام ظهر» را همگان دیده‌اند؛ زیرا همگی بر زمین می‌افتند؛ گرچه هیچ‌کس نابینا نمی‌شود. در ۲۶: ۱۴-۱۵، پولس ظاهر شدن مسیح را تجربه می‌کند و در همان زمان — برخلاف ظاهر چیزی که در اعمال ۹ و ۲۲ آمده است — خود خداوند [مسیح]، و نه حنایا (۲۲: ۱۴-۱۵)، به پولس مأموریت می‌دهد (۲۶: ۱۶-۱۸). عبارت «تو را

بر میخ‌ها لگد زدن دشوار است» در ۲۶: ۱۴ را احتمالاً باید با توجه به مأموریتی فهمید که فوراً پس از این جمله به پولس داده می‌شود؛ پس این عبارت به این معناست که «ای پولس، تو نمی‌توانی مسئولیتی که من می‌خواهم به تو بدهم را انکار کنی».^۷ همچنین، بافت روایت این مطلب را روشن می‌کند که محتوای مکاشفه پولس در واقع یک مأموریت بوده است. در اعمال ۲۶: ۱۹-۲۳ «پولس» می‌گوید که پاسخ اولیه‌اش به این تجربه، اطاعت از «مکاشفه آسمانی» بوده و در دمشق، اورشلیم و تمام یهودا و همچنین به امت‌ها اعلام کرده است که باید توبه کنند و به سوی خدا باز گردند. چنین مضمونی در ادامه روایات اعمال ۲۲ و اعمال ۹ وجود ندارد. مضمون ادبی لوقا کاملاً آشکار است؛ مقایسه کنید با ۱: ۸.

این روایت برای فضای ادبی جدید اعمال ۲۶، بازنویسی شده است؛ مأموریت (اعمال ۲۲: ۱۴-۱۵) نیز بازنویسی شده است تا با خطابه پولس برای آگریپاس هماهنگ باشد. مأموریتی که در ۲۶: ۱۶-۱۸ به پولس گفته می‌شود از مأموریت بودن فراتر می‌رود و در ۲۶: ۱۸ ب، به موعظه تبدیل می‌شود. در واقع این عبارات بیش از اینکه مأموریتی به پولس باشند (۲۶: ۱۶-۱۸) بخشی از شهادت دادن بر آگریپاس هستند (۲۶: ۱۹-۲۳). از آنجایی که لوقا، ظاهراً، بر روایات منقول در اعمال ۹ و ۲۲ تکیه می‌کند، می‌تواند در اعمال ۲۶ روایتی بسیار کلی را بنویسد. او ناینایی، برخاستن و به سوی دمشق هدایت شدن پولس و گزارش حنایا را حذف می‌کند. هرچند او به صورتی ضمنی به این مطالب اشاره می‌کند. اشاره به زمین افتادن پولس (۲۶: ۱۴)، فرمان به برخاستن از زمین (۲۶: ۱۶) و اشاره کوتاه به همراهان پولس، بر حوادث رخ داده در مسیر — چنان‌که در اعمال ۹ و ۲۲ روایت شده — دلالت دارند. عبارت «نخست بر آنان که در دمشق بودند اعلام کردم» (۲۶: ۲۰) به مجموعه حوادثی اشاره دارد که در دمشق رخ داد، از جمله شفای پولس به دست حنایا. دست‌کم برای خواننده آشنا با روایت‌های منقول در اعمال ۹ و ۲۲ چنین است و این خواننده از این اشارات آن حوادث را می‌فهمد! خواننده آن مطالب را می‌داند و ظاهراً لوقا خود را مکلف نمی‌بیند که آنها را تکرار کند (نک: Haenchen, 1971: 692). در واقع، تکرار آن اطلاعات روایت را خسته‌کننده می‌کرد. در اعمال ۲۶، لوقا مؤلفه‌ای را گزارش می‌دهد که در اعمال ۹ و ۲۶ نیست و آن مؤلفه، همان مأموریت است که در راه دمشق، خداوند [مسیح] آن را به پولس می‌گوید.

این مأموریت را لوقا در گزارش‌های اعمال ۹ و ۲۲، با دقت از خواننده مخفی کرده است.^۸ البته او عنصر تعلیق را حفظ می‌کند؛ او این کار را به وسیله اشاره کردن به این [مأموریت دقیق] در مأموریت حنانیا (۹: ۱۵-۱۶) و در گزارش کوتاه برانابا به رسولان (۹: ۲۷)،^۹ اشاره غیرمستقیم به محتوای آن از طریق حنانیا (۲۲: ۱۴-۱۵) و اشاره خداوند [مسیح] به آن در ۲۲: ۱۷-۲۱ انجام می‌دهد. اما در ۲۶: ۱۶-۱۸ این تعلیق به پایان می‌رسد و لوقا سرانجام به خواننده (بی‌تاب) خود می‌گوید که خداوند [مسیح] در راه دمشق دقیقاً به پولس چه گفت (Lohfink, 1966: 114-15).

۵. تناقضات

من با دیلیوس موافقم که یک افسانه سنتی درباره «تحول» شاول در اعمال ۹: ۱-۹ یافت می‌شود (Dibelius, 1956: 110, 159-60)،^{۱۰} که به نظر می‌رسد لوقا عبارت مربوط به دریافت روح القدس (۹: ۱۷ب)، مکاشفه حنانیا (۹: ۱۳-۱۶) و احتمالاً عبارت مربوط به تعمید (۹: ۱۸ج) را به آن افزوده است. اعمال ۲۶: ۱۲-۱۸ و ۲۲: ۴-۲۱ تألیف لوقا هستند و تفاوت‌های آنها با یکدیگر و با گزارش اعمال ۹ ناشی از شیوه و روش ادبی لوقا است.^{۱۱} لوقا در اعمال ۲۲: ۴-۲۱، افسانه سنتی را به شیوه‌ای اساسی ویرایش کرده است؛ اما در اعمال ۲۶: ۱۲-۱۸، عناصر مشخصی از آن افسانه سنتی را به کار گرفته است تا روایتی کاملاً متفاوت بنویسد.

شاید ناسازگاری ظاهری بین ۹: ۷ و ۲۲: ۹، روشن‌ترین تناقض و سخت‌ترین آنها از جهت یافتن توجیه باشد. در اعمال ۹: ۷ گفته شده است که همراهان پولس «صدا» (ἦνον) را شنیدند اما کسی را ندیدند. در اعمال ۲۲: ۹ گفته شده است که همراهان پولس نور را دیدند اما صدای کسی که با پولس سخن می‌گفت را نشنیدند.

بسیاری برای یافتن راه‌حل، دست به دامن تفاوت مشهوری شده‌اند که در یونانی کلاسیک، بین معنای $\nu\epsilon\upsilon\omicron\kappa\acute{\alpha}$ هنگامی که در ترکیب اضافی می‌آید با هنگامی که در حالت مفعولی می‌آید، وجود دارد. این استدلال را جی. ال. لیلی به خوبی بیان کرده است (برای کتاب‌شناسی مرتبط نک.: Lilly, 1944: 183-84 and Girlanda, 1961: 78-81). من متوجه شدم که لوفینک این راه‌حل را ممکن می‌داند (Lohfink, 1976: 37-38). در اعمال ۹: ۷ (ترکیب اضافی) $\acute{\alpha}\kappa\omicron\upsilon\epsilon\iota\nu \zeta\eta\omicron\nu\phi$ صرفاً به این معناست که صدایی شنیده شد و به فهم ذهنی محتوای

آن صدا اشاره‌ای ندارد. در سوی دیگر، در اعمال ۲۲: ۹، ἀκούειν νήνωφ (حالت مفعولی) به این معناست که صدای شنیده شده به صورت ذهنی نیز فهمیده شد. گرچه لیلی اذعان می‌کند که در عهد جدید، هر دو ساختار (چه حالت اضافی و چه حالت مفعولی) بدون تمایز از هم، به همراه فهم ذهنی به کار رفته‌اند؛ با این حال، او معتقد است در این مورد خاص، این تفاوت در معنا رعایت شده است؛ زیرا در اعمال ۲۲: ۹ عبارت ὑοῦς ζότνῦολαλ ιοιμ («[صدای] آن کس که با من سخن گفت») به کار رفته است. این عبارت بر فهم ذهنی صداهای رسا در اعمال ۲۲: ۹ دلالت دارد و بنابراین نشان می‌دهد که دلیل موجهی وجود دارد تا تفاوت موجود در یونانی کلاسیک بین دو ساختار اضافی و مفعولی را [در اینجا] فرض کنیم. بر این اساس، در اعمال ۹: ۷ لوقا قصد دارد بگوید آنان صدایی را شنیدند و در ۲۲: ۹ می‌خواهد بگوید گرچه آنان صدا را شنیدند، اما آن را نفهمیدند. در عبارت ۲۲: ۹، فهم آنچه شنیده شده بود، نفی شده است؛ نه شنیدن آنچه بیان شده بود.

اگر کسی تفاوت معنا بین این دو ساختار را بپذیرد، تناقضی بین دو آیه وجود نخواهد داشت. اگر لوقا می‌پنداشت که ἤσνωφ در اعمال ۹: ۷ به معنای «صدا» یا «صوتی» نامفهوم است، آنگاه احتمالاً او حادثه‌ای را در ذهن داشته است شبیه به آنچه در یوحنا ۱۲: ۲۷-۲۹ می‌یابیم. در آن داستان، خدا با عیسی سخن می‌گوید، عیسی سخنان بیان شده/رسا را می‌فهمد اما جمعیت همراه او صرفاً «صدا» یا «سر و صدا» می‌شنوند: «پس گروهی که حاضر بودند این را شنیده، گفتند: رعد شد! و دیگران گفتند: فرشته‌ای با او تکلم کرد!» (یوحنا ۱۲: ۲۹). به همین شیوه، احتمالاً لوقا نیز می‌پندارد که همراهان پولس چنین «صداهایی» شنیده‌اند بدون آنکه آن صداها را به عنوان یک سخن واضح فهمیده باشند.

در اینجا، حادثه عجیب منقول در اعمال ۲ به ذهن خطور می‌کند. حادثه‌ای که در آن پطرس و سایر رسولان در طول جشن پنطیکاست، با جمعیت سخن گفتند. همگان صدای آنها را می‌شنیدند؛ اما هر کس آن را به زبان مادری خود می‌فهمید نه به زبانی که پطرس و دیگر رسولان به آن سخن می‌گفتند. به تعبیری، شاید حادثه اعمال ۲، صورت عکس اعمال ۹: ۷ باشد. در اعمال ۲، جمعیت چیزی را می‌شنیدند که شاید صداهایی بی‌معنا بودند؛ اما هر کس، صداهایی مفهومی به زبان مادری خویش می‌شنید. شاید آنچه

لوقا از اعمال ۹: ۷ اراده کرده است این باشد که همراهان پولس سر و صدا یا آواهای نامفهومی را شنیدند که سخنانی مفهوم و رسا بوده‌اند. در این صورت، اعمال ۲۲: ۹ درصدد تبیین اعمال ۹: ۷ است. در اینجا لوقا می‌خواهد بگوید همراهان پولس صدای خداوند [مسیح] که با پولس سخن می‌گفت را نفهمیدند؛ گرچه امکان دارد چنان‌که در اعمال ۹: ۷ آمده است، آنها «صداهایی» محسوس را شنیده باشند.

آنچه این راه‌حل را باطل می‌کند این است که مطالعات اخیر نشان داده‌اند در دوره هلنی، شاهدهی مبنی بر تمایز بین معنای ἀκούειν زمانی که در ترکیب اضافی استفاده می‌شده با زمانی که با مفعول استفاده می‌شده است وجود ندارد. در دوره هلنی، هر دو ساختار به طور مترادف، به معنای درک ذهنی و فهم به کار می‌رفته‌اند (نک: Moehring, 1959: 80-99 and Bratcher, 1960: 243-45). اما منبع ذیل بیان می‌کند که تفاوت در این مورد، معنادار است، (Robertson, 1934: 506).

مانک (ظاهراً) تناقض بین این عبارت‌ها را چنین حل می‌کند که این تناقض از همان نوع گزارش‌های آشفته‌ای است که شنیدن آن از شاهدان عینی یک واقعه انتظار می‌رود: «این اختلاف‌ها نشان می‌دهند که پولس به تنهایی پیام را دریافت کرد؛ دیگران نمی‌توانستند بفهمند چه رخ داده است» (Munck, 1967: 81).

در سوی دیگر، هائشن می‌گوید تناقض بین ۹: ۷ و ۲۲: ۹، در نظر لوقا مشکلی نبود. در اعمال ۹: ۷ که لوقا می‌نویسد همراهان پولس «صدا را شنیدند اما کسی را ندیدند»، او صرفاً قصد دارد بر عینیت واقعه تأکید کند. او نمی‌خواهد همراهان پولس در این حادثه سهیم به شمار بیایند. او در ۲۲: ۹، هنگامی که می‌نویسد همراهان پولس نور را دیدند اما چیزی نشنیدند، باز هم بر عینیت واقعه تأکید می‌کند و همراهان پولس را از مکاشفه خارج می‌کند. «فقط شیوه بیان تغییر کرده است، نه معنای عبارت». تناقض بین ۹: ۷ و ۲۲: ۹، و همچنین تناقض بین ۹: ۷ (همراهان پولس همچنان ایستاده می‌مانند) و ۲۶: ۱۴ (همراهان پولس به زمین می‌افتند) مشکلی برای لوقا پدید نمی‌آورد؛ [زیرا] هر عبارت در بافت خود، معنا می‌شود» (Haenchen, 1971: 322-23).

سخن هائشن صحیح است. هر دو عبارت در بافت خاص خودشان معنا می‌دهند، زمانی که فرد روایت‌ها را جلدی از یکدیگر می‌خواند؛ اما هنگامی که فرد این دو روایت را به عنوان گزارش‌هایی مکمل می‌خواند، به نظر می‌رسد تناقضی روشن وجود

دارد. معلوم نیست چرا باید بپذیریم تناقض‌ها از نظر لوقا مشکلی نبوده‌اند؛ حال آنکه او آشکارا قصد دارد هر گزارش بر گزارش(های) قبلی‌اش مبتنی باشد. وانگهی، اگر تناقض از نظر خوانندگان مدرن یک مشکل است، چرا باید فرض کرد که از نظر خوانندگان نکته‌سنج قدیم مشکل نبوده است؟

من مطمئن نیستم که این سخن هائشن درست باشد که در اعمال ۹، همراهان پولس از مکاشفه کنار گذاشته می‌شوند (Ibid., 322). او این مطلب را چگونه فهمیده است؟ متن به روشنی می‌گوید که آنها صدا را شنیدند، گرچه کسی را ندیدند. به نظر می‌رسد عبارت بر شنیدن و فهمیدن آن صداها دلالت دارد و اگر چنین باشد، آنها نیز در مکاشفه سهیم خواهند بود. آیا منظور هائشن این است که آنها آنچه را شنیدند نفهمیدند و به این دلیل کنار گذاشته شدند؟ احتمالاً نه؛ زیرا او این تفسیر از متن را آشکارا رد می‌کند (Ibid.: 322, n. 1). او احتمالاً تفسیر خود را بر این واقعیت بنا می‌کند که لوقا در اعمال ۲۲: ۹، به وضوح مشارکت آنها در مکاشفه را رد می‌کند؛ لوقا در این آیه اظهار می‌کند که همراهان پولس صدای کسی را که با پولس سخن می‌گفت نشنیدند. از این رو، معنای ۹: ۷ در پرتو اعمال ۲۲: ۹ روشن می‌شود: همراهان پولس در مکاشفه سهیم نبودند.

اما واقعیت آن است که در اعمال ۹: ۷، همراهان پولس در تجربه ظهور مسیح سهیم‌اند؛ زیرا آنها آنچه را خداوند [مسیح] به پولس می‌گوید می‌شنوند و می‌فهمند. لوقا در اعمال ۲۲: ۹، آگاهانه در پی اصلاح این واقعیت (یعنی مشارکت همراهان پولس در تجربه ظهور مسیح) است.^{۱۲} او آرزو دارد همراهان پولس را کنار بگذارد؛ زیرا در الاهیات لوقا مکاشفه و مأموریت مختص به پولس هستند (اعمال ۹: ۲۷، ۲۲: ۱۴-۱۵، ۲۶: ۱۶). البته معلوم نیست لوقا درباره اینکه خوانندگانش چگونه این تناقض/اصلاح را خواهند «فهمید» چه می‌پنداشته است. شاید او پنداشته است که آنها نسخه ویرایش‌شده دوم را خواهند پذیرفت — زیرا این نسخه دوم را «پولس» تعریف می‌کند و به تعبیری، گزارش خود پولس از ماجرا است — یا اینکه دست‌کم خوانندگان بدین شیوه خشنودتر خواهند شد.

شواهد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد لوقا افسانه پیشین را در نسخه(های) ویرایش‌شده بعدی داستان اصلاح می‌کند و انتظار دارد که خوانندگانش فهم خود از

ماجرا را در پرتو روایت بعدی اصلاح کنند. برای مثال، تناقضی به همین اندازه دشوار، بین ۹: ۱۸ (که نابینایی پولس از «چیزی شبیه به فلس» در چشمانش ناشی شده است) و ۲۲: ۱۱ (که نابینایی پولس به «درخشندگی نور» نسبت داده شده است) وجود دارد. این دو توضیح برای علت نابینایی پولس با یکدیگر متناقض اند. از آنجایی که لوقا مضامین داستان‌های معجزه‌ای را که در گزارش اعمال ۹ یافت می‌شوند از گزارش‌های بعدی حذف کرده، معقول است که فرض کنیم ۲۲: ۱۱ نیز اصلاحی عمدی از ۹: ۱۸ است. باز هم نامعلوم است که لوقا درباره اینکه خوانندگان از این تناقض چه خواهند فهمید، چه می‌اندیشیده است.

این تکنیک ادبی تبیین و/یا اصلاح یک روایت به وسیله روایت دیگر، شاهد دیگری در این واقعیت می‌یابد که لوقا در اعمال ۲۲ و ۲۶، سردرگمی موجود در اعمال ۹ را — درباره اینکه آیا همراهان پولس نور را دیدند یا نه — روشن می‌کند. در اعمال ۹، هیچ اشاره روشنی به اینکه همراهان پولس نور را دیدند نشده است. اعمال ۹: ۷ می‌گوید آنها صدایی را شنیدند اما کسی را ندیدند. متن درباره همراهان پولس، از نور ذکری نمی‌آورد؛ گرچه ممکن است فرد از متن برداشت کند که آنها نوری دیده‌اند. ظاهراً هنگامی که نور بر گرد پولس درخشد، آنها در کنار او بوده‌اند. اعمال ۲۲: ۹ و ۲۶: ۱۴ این ابهام اعمال ۹ را روشن می‌کنند. در اعمال ۲۲ گفته شده است که آنها نور را دیدند و در اعمال ۲۶ هنگامی که نور از آسمان می‌درخشد همراهان پولس به زمین می‌افتند، احتمالاً به این دلیل که آن نور را دیده‌اند. گزارش اعمال ۹ دیدن نور توسط همراهان پولس را انکار نکرده است؛ بلکه فقط آن را حذف کرده است.

در اعمال ۲۶: ۱۴، این نکته نیز روشن شده است که همراهان پولس در هنگام ظهور ناگهانی نور درخشان به زمین افتادند. این نکته هم در اعمال ۹ و هم در اعمال ۲۲ حذف شده است؛ در این دو روایت همراهان پولس تا قبل از ظاهر شدن خداوند [مسیح] بر پولس، حتی معرفی هم نشده بودند. البته در اعمال ۹: ۷/شماره شده بود که آنها بر زمین افتاده بودند و هنگامی که صدا را شنیدند، ایستادند. این مطلب از استفاده لوقا از فعل ماضی بعید $\epsilon\iota\sigma\tau\eta\kappa\epsilon\iota\sigma\alpha\nu$ فهمیده می‌شود: «مردان ... ایستاده بودند» (فعل ماضی بعید بر ادامه داشتن یک وضعیت کامل در گذشته تأکید می‌کند؛ بنابراین، آنها برخاسته بودند و همچنان ایستاده بودند) (نک.: Robertson, 1934: 903-6). ظاهراً لوقا امید

بسته است که خوانندگانش هنگام خواندن اعمال ۹ و ۲۲ فرض می‌گیرند که همراهان پولس نیز به نور واکنش نشان داده و به روی زمین افتاده‌اند، [بنابراین، لوقا] زحمت تبیین این واقعیت را تا اعمال ۲۶: ۱۴ به خود نداده است.

۶. جمع‌بندی

۱. اعمال ۹: ۱-۱۹ یک داستان معجزه‌ای سنتی درباره تحول پولس است که لوقا آن را متناسب با روایتی از مأموریت یافتن، تعدیل و سازگار کرده است. اعمال ۲۲: ۴-۱۶ نسخه ویرایش‌شده لوقا از این افسانه سنتی است و اعمال ۲۶: ۱۲-۱۸ تألیف کوتاه‌شده خود لوقا است.

۲. تفاوت‌ها و «تناقض‌ها» در بین این سه گزارش را باید به وسیله تکنیک ادبی لوقا توضیح داد. این روایت‌ها تألیف شده‌اند تا یکدیگر را جبران، تکمیل و اصلاح کنند. از این رو، مطالب لازم برای فهم واقعه توصیف‌شده در هر یک از این روایت‌ها، در دو روایت دیگر ارائه شده است. در واقع، داستان کامل تحول پولس را، چنان‌که لوقا آن را فهمیده است، فقط می‌توان با کنار هم قرار دادن مشخصات هر سه روایت تعیین کرد. هیچ یک از این سه گزارش به طور کامل تمام داستان را نقل نکرده‌اند.

۳. بنابراین، به نظر می‌رسد بهتر است تضادها و ناهمخوانی‌های بین این سه گزارش را جرح و تعدیل‌های لوقایی (با انگیزه‌های الاهیاتی و سبک‌شناختی) بدانیم نه «تناقض» (اگر مراد از تناقض خطا، اشتباه یا غفلت باشد). در یک معنای صوری، برخی از ویژگی‌های این سه گزارش آشکارا متناقض‌اند اما اگر در پرتو روش ادبی لوقا به این موارد بنگریم، آنها در معنایی ذاتی، به عنوان جرح و تعدیل فهمیده خواهند شد.

پیوست

روایت باب ۹

۱ لیک سولس که همواره نسبت به شاگردان سرور جز از تهدید و قتل دم نمی‌زد، نزد رئیس کهنه آمد ۲ و از او نامه‌ها خواست به سوی کنایسی که در دمشق بود تا اگر کسی را از اهل طریقت، خواه مرد و خواه زن، بیابد ایشان را بند نهاده به اورشلیم بیاورد.

۳ و در اثنای راه چون نزدیک به دمشق رسید ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید ۴ و به زمین افتاده آوازی شنید که بدو گفت: «شاؤل شاؤل برای چه بر من جفا می‌کنی؟» ۵ گفت: «ای سرور تو کیستی؟» سرور گفت: «من آن عیسی هستم که تو بدو جفا می‌کنی. ۶ لیکن برخاسته به شهر برو که آنجا به تو گفته می‌شود چه باید کرد». ۷ اما آنانی که هم‌سفر او بودند خاموش ایستادند چون که آن صدا را شنیدند لیکن هیچ کس را ندیدند. ۸ پس سولس از زمین برخاسته چون چشمان خود را گشود هیچ کس را ندید و دستش را گرفته او را به دمشق بردند ۹ و سه روز نابینا بوده، چیزی نخورد و نیاشامید.

۱۰ و در دمشق شاگردی حنّانیا نام بود که سرور در رؤیا بدو گفت: «ای حنّانیا!» عرض کرد: «ای سرور لیبک!» ۱۱ سرور وی را گفت: «برخیز و به کوچه‌ای که آن را راست می‌نامند بشتاب و در خانه یهودا سولس نام طرسوسی را طلب کن. زیرا که اینک دعا می‌کند ۱۲ و شخصی حنّانیا نام را در خواب دیده است که آمده بر او دست گذارد تا بینا گردد». ۱۳ حنّانیا جواب داد که «ای سرور! درباره این شخص از بسیاری شنیده‌ام که به مقدّسین تو در اورشلیم چه مشقّت‌ها رسانید ۱۴ و در اینجا نیز از رؤسای کهنه قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند او را حبس کند». ۱۵ سرور وی را گفت: «برو زیرا که او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش امت‌ها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد. ۱۶ زیرا که من او را نشان خواهم داد که چقدر زحمت‌ها برای نام من باید بکشد». ۱۷ پس حنّانیا رفته بدان خانه درآمد و دست‌ها بر وی گذارده گفت: «ای برادر شاؤل، سرور، یعنی عیسی، که در راهی که می‌آمدی بر تو ظاهر گشت مرا فرستاد تا بینایی بیابی و از روح‌القدس پر شوی». ۱۸ در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینایی یافت و برخاسته تعمید گرفت.

روایت باب ۲۲

۴ و این طریقت را تا به قتل مزاحم می‌بودم به نوعی که مردان و زنان را بند نهاده به زندان می‌انداختم ۵ چنان‌که رئیس کهنه و تمام اهل شورا به من شهادت می‌دهند که از ایشان نامه‌ها برای برادران گرفته عازم دمشق شدم تا آنانی را نیز که در آنجا باشند قید کرده به اورشلیم آورم تا سزا یابند. ۶ و در اثنای راه چون نزدیک به دمشق رسیدم قریب به ظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان گرد من درخشید. ۷ پس بر زمین افتاده هاتفی را شنیدم که به من می‌گوید: «ای شاول ای شاول چرا بر من جفا می‌کنی؟» ۸ من جواب دادم: «ای سرور تو کیستی؟» او مرا گفت: «من آن عیسی ناصری هستم که تو بروی جفا می‌کنی». ۹ و همراهان من نور را دیده ترسان گشتند ولی آواز آن کس را که با من سخن گفت نشنیدند. ۱۰ گفتم: «ای سرور چه کنم؟» سرور مرا گفت: «برخاسته به دمشق برو که در آنجا تو را مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی». ۱۱ پس چون از سطوت آن نور نابینا گشتم رفقایم دست مرا گرفته به دمشق رسانیدند. ۱۲ آنگاه شخصی متقی به حسب شریعت حنائیانام، که نزد همه یهودیان ساکن آنجا نیک‌نام بود ۱۳ به نزد من آمده و ایستاده به من گفت: «ای برادر شاول، بینا شو» که در همان ساعت بروی نگریستم. ۱۴ او گفت: «خدای پدران ما تو را برگزید تا اراده او را بدانی و آن عادل را ببینی و از زبانش سخنی بشنوی. ۱۵ زیرا از آنچه دیده و شنیده‌ای نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد. ۱۶ و حال چرا تأخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام او را خوانده خود را از گناهانت غسل ده». ۱۷ و چون به اورشلیم برگشته در هیکل دعا می‌کردم بی‌خود شدم. ۱۸ پس او را دیدم که به من می‌گوید: «بشتاب و از اورشلیم به زودی روانه شو، زیرا که شهادت تو را در حق من نخواهند پذیرفت». ۱۹ من گفتم: «ای سرور ایشان می‌دانند که من در هر کنیسه مؤمنین تو را حبس کرده می‌زدم ۲۰ و هنگامی که خون شهید تو استیفان را می‌ریختند من نیز ایستاده رضا بدان دادم و جامه‌های قاتلان او را نگاه می‌داشتم». ۲۱ او به من گفت: «روانه شو، زیرا که من تو را به سوی امت‌های بعید می‌فرستم».

روایت باب ۲۶

۱۲ در این میان هنگامی که با قدرت و اجازت از رؤسای کهنه به دمشق می‌رفتم ۱۳ در

راه، ای پادشاه، در وقت ظهر نوری را از آسمان دیدم درخشنده‌تر از خورشید که در دور من و رفقایم تابید. ۱۴ و چون همه بر زمین افتادیم هاتفی را شنیدم که مرا به زبان عبرانی مخاطب ساخته گفت: «ای شاؤل، ای شاؤل، چرا بر من جفا می‌کنی؟ تو را بر میخ‌ها لگد زدن دشوار است». ۱۵ من گفتم: «ای سرور تو کیستی؟» گفت: «من عیسی هستم که تو بر من جفا می‌کنی. ۱۶ ولیکن برخاسته بر پا بایست، زیرا که بر تو ظاهر شدم تا تو را خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن چیزهایی که مرا در آنها دیده‌ای و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد. ۱۷ و تو را رهایی خواهم داد از قوم و از امت‌هایی که تو را به نزد آنها خواهم فرستاد ۱۸ تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت به سوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند تا آمرزش گناهان و میراثی در میان مقدسین به وسیله ایمانی که بر من است بیابند».

پی‌نوشت‌ها

۱. برای راحتی رجوع خوانندگان، این سه روایت در انتهای مقاله آمده است (م).
۲. افزوده داخل کروشه از مؤلف است.
۳. به نظر می‌رسد در این سیاق، باید نابینایی پولس را نتیجه خشم الاهی دانست؛ مانند اعداد ۱۲: ۹-۱۶ و اعمال رسولان ۱۳: ۹-۱۱؛ یا، احتمالاً، باید آن را ناشی از یک فعل الاهی بدانیم که می‌خواهد تبعیت از اراده الاهی را پدید بیاورد؛ مانند خروج ۴: ۱-۹.
۴. کروشه از خود نویسنده است.
۵. من با اتینه تروکمه هم‌نظر هستم. او در ۱۹۵۷ مضامین کلاسیک داستان معجزه‌ای را در گزارش اعمال ۹ تشخیص داد. او اظهار داشت که از نظر وی کاملاً نامحتمل است لوقا این ویژگی‌ها را خلق کرده باشد؛ زیرا علاقه لوقا بر تحول پولس متمرکز بود (Trocmé, 1957: 174-79).
۶. در اعمال رسولان «دست‌گذاستن» با دریافت روح‌القدس مرتبط است؛ اما در جاهای دیگر دست‌گذاستن به عنوان مشخصه‌ای استاندارد در داستان‌های معجزه‌ای دیده می‌شود. لوقا ۴: ۴۰-۴۱ را با مرقس ۱: ۳۲-۳۴ مقایسه کنید. همچنین بنگرید به: مرقس ۵: ۲۳؛ ۵: ۶؛ ۱۶: ۱۸ و لوقا ۱۳: ۱۳.
۷. این عبارت ضرب‌المثلی یونانی است که به بیهودگی دشمنی مداوم اشاره دارد. برای آثار مرتبط نک.: Haenchen, 1971: 685.
۸. برای سایر ظاهر شدن‌های خداوند [مسیح] بر پولس نک.: ۲۲: ۱۷-۲۱، و ۲۳: ۱۱. تنها مکاشفه‌ای که پولس بعد از گزارش اعمال ۲۶ دارد ظاهر شدن یک فرشته در ۲۷: ۲۳-۲۴ است.
۹. درباره عنصر تعلیق در کتاب اعمال رسولان نک.: Cadbury, 1968: 236-37.

مکاشفه پولس: تحلیلی بر سه روایت لوقا در کتاب اعمال / ۱۰۱

۱۰. نتیجه‌گیری بورچارد (Burchard, 1970: 120-121) نیز به همین گونه است؛ البته مانک اعمال ۲۲ را متن اصلی و اعمال ۹ را اقتباس هلنی شده لوقا از آن می‌داند (Munck, 1959: 17). این گفته او به سخن بودشایم شبیه است (Budesheim, 1976: 9-30). بودشایم اظهار می‌دارد که سخنرانی پولس در اعمال ۲۲: ۱-۲۱ منبعی است که لوقا از آن استفاده کرده است. همچنین مقایسه کنید با Haenchen, 1971: 328-29.

۱۱. دیبلیوس با قاطعیت نشان داده است که سخنرانی‌های منقول در اعمال رسولان تألیف لوقا هستند (برای مثال نک.: Dibelius, 1956). اعمال ۲۲: ۴-۲۱ در میانه سخنرانی پولس برای یهودیان در اورشلیم آمده است و اعمال ۲۶: ۱۲-۱۸ در میانه سخنرانی پولس برای آگریپاس پادشاه در قیصریه. مقایسه کنید با تحلیل مختصر پرنتمیس از روش ادبی لوقا (Prentice, 1955: 250-55)؛ همچنین بنگرید به بحث‌های (Lohfink, 1976: 49-61; Veltmann, 243-56, and Cadbury, 1968: 184-93).

۱۲. مقایسه کنید با گرایش لوقا به حذف عناصر واضح و ساده از داستان‌های معجزه‌ای در مرقس (مرقس ۱: ۲۵-۲۶ = لوقا ۴: ۳۵؛ مرقس ۵: ۴-۶ = لوقا ۸: ۲۹؛ مرقس ۹: ۱۷-۲۷ = لوقا ۹: ۳۸-۴۳). لوقا همچنین برخی از داستان‌های معجزه‌ای را که چنین ویژگی‌هایی دارند حذف می‌کند (مرقس ۶: ۴۵-۵۲؛ ۸: ۲۲-۲۶؛ ۱۱: ۱۲-۱۴) و داستان‌های معجزه‌ای که او از منابع خاص خود می‌آورد فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند (لوقا ۷: ۱-۱۷؛ ۱۳: ۱۰-۱۷؛ ۱۴: ۱-۶) (نک.: Achtemeier, 1978: 161-64 و همچنین Cadbury, 1968: 235). چنان‌که در بالا بحث شد لوقا افسانه مشهوری را که در اعمال ۹: ۱۷ از آن استفاده کرده است گزارش می‌دهد، و ویرایش و تفسیر می‌کند. من قصد ندارم بگویم لوقا مواد [داستان] را از یک «منبع» مکتوب کپی کرده است؛ [زیرا] استفاده از «رؤیاهای دوگانه» برای تحکیم یک مکاشفه، یک ویژگی ادبی لوقایی است که در جای دیگری از کتاب اعمال نیز دیده می‌شود (برای مثال ۱۰: ۱-۶، ۱۹-۲۰) و نشان می‌دهد که لوقا مؤلف اعمال ۹ است (مقایسه کنید با اعمال ۹: ۱۰-۱۲، ۱۷). (نک.: Lundgren, 1971: 121-22).

منابع

- Achtemeier, P. J. (1978). "The Lucan Perspective on the Miracles of Jesus: A Preliminary Sketch," in: *Perspectives on Luke-Acts*, pp. 161-64.
- Brashier and D. M. Parrott (1977). "The Act of Peter (BG 8502, 4)," in: *The Nag Hammadi Library in English* (ed. M. Robinson), San Francisco: Harper and Row, pp. 475-77.
- Bratcher, R. G. (1960). "ἀκούω Acts ix. 7 and xxii. 9," *ExpTim* 71: 243-45.
- Budesheim, T. L. (1976). "Paul's Abschiedsrede in the Acts of the Apostles," in: *HTR* 69: 9-30.
- Bultmann, R. (1963). *The History of the Synoptic Tradition*, Oxford: Basil Blackwell.
- Burchard, C. (1970). *Der dreizehnte Zeuge: Traditions- und kompositionsgeschichtliche Untersuchungen zu Lukas' Darste/lung der Früizeit des Paulus*, Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht.
- Cadbury, H. J. (1968). *The Making of Luke-Acts*, London: S. P. C. K.
- Dibelius, M. (1956). *Studies in the Acts of the Apostles*, London: SCM.
- Girlanda, A. (1961). "De Conversione Pauli in Actibus Apostolorum tripliciter narrata," in: *VD* 39, pp. 78-81.
- Haenchen, E. (1971). *The Acts of the Apostles: A Commentary*, Philadelphia: Westminster.
- Hubbard, B. J. (1978). "The Role of Commissioning Accounts in Acts," in: *Perspectives on Luke-Acts* (ed. C. H. Talbert; Danville, V. A.), Association of Baptist Professors of Religion, pp. 187-98.
- Lilly, L. (1944). "The Conversion of Saint Paul: The Validity of his Testimony to the Resurrection of Jesus Christ," in: *CBQ* 6, pp. 183-84.
- Lohfink, G. (1965). "Eine alttestamentliche Darstellungsform für Gotteserscheinungen in den Damaskusberichten (Apg 9; 22; 26)," in: *BZ* 9, pp. 246-57.
- Lohfink, G. (1976). *The Conversion of St. Paul*, Chicago: Franciscan Herald.
- Lundgren, S. (1971). "Ananias and the Calling of Paul in Acts," in: *ST* 25, pp. 121-22.
- Moehring, H. R. (1959). "The Verb AKOYEIN in Acts IX 7 and XXII 9," in: *NovT* 3 (1959), pp. 80-99.
- Mullins, T. Y. (1979). "New Testament Commission Forms, Especially in Luke-Acts," in: *JBL* 95, pp. 605-14.
- Munck, J. (1959). *Paul and the Salvation of Mankind*, Atlanta: John Knox, pp. 24-35.
- Munck, J. (1967). *The Acts of the Apostles*, (Volume 31 of Anchor Yale Bible Commentaries); Garden City: Doubleday.
- Perrin, N. (1977). *The New Testament: An Introduction*, New York: Harcourt Brace Jovanovich, pp. 205-19.
- Prentice, William (1955). "St. Paul's Journey to Damascus," in: *ZNW* 46, pp. 250-55.

مکاشفه پولس: تحلیلی بر سه روایت لوقا در کتاب اعمال / ۱۰۳

Robertson, A. T. (1934). *A Grammar of the Greek New Testament in the Light of Historical Research*, Nashville: Broadman.

Steck, O. H. (1976). "Formgeschichtliche Bemerkungen zur Darstellung des Damaskusgeschehens in der Apostelgeschichte," in: *ZNW* 67, pp. 20-28.

Trocme, Étienne (1957). *Le "Livre des Actes" et l'histoire*, Paris: Presses Universitaires de France, pp. 174-79.

Veltmann, F. (1978). "The Defense Speeches of Paul in Acts," in: *Perspectives on Luke-Acts*, pp. 243-56.

Windisch, H. (1962). "Die Christusepiphany vor Damascus (Act 9, 22 und 26) und ihre religionsgeschichtlichen Parallelen," *ZNW* 31, h-23.

